

## چرا با وجود این همه دلیل مبنی بر خلافت امیر المؤمنین علیه السلام ، آن حضرت خلیفه نشدند؟

### توضیح سؤال :

سؤال کننده : امیر علی رضایی

با وجود اینکه چندین حدیث و آیه برای جانشینی حضرت علی (ع) وجود دارد چرا ایشان پس از حضرت محمد خلیفه نشدند و چرا حرف خدا و پیامبر انجام نشد و کسانی توانستند جلوی حرف آنها بایستند؟

### پاسخ :

یکی از شبهاتی که در طول قرون گذشته همواره از سوی اهل سنت و به ویژه وهابیت مطرح می شده ، همین شبهه است که اگر امیر المؤمنین علیه السلام از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به عنوان جانشین انتخاب شده بود ، معقول نبود که صحابه با آن مخالفت و از بیعت با او امتناع بورزند . چطور شد که با این همه نصوصی که شما ادعا می کنید ، باز هم خلافت به امام علی علیه السلام نرسید ؟

علمای شیعه جواب های مختلفی از این شبهه داده اند که ما به طور اختصار به چند جواب به صورت مختصر اشاره می کنیم .

### بخل عده ای ، سبب شد که امام به خلافت نرسد :

همان طور که عرض شد ، این شبهه جدیدی نیست که به تازگی مطرح شده باشد ؛ بلکه در طول تاریخ و حتی در زمان خود امیر المؤمنین علیه السلام نیز مطرح بوده است .

شخصی از طایفه بنی اسد از امام علی علیه السلام سؤال کرد :

چگونه شما را که از همه سزاوارتر بودید از مقام خلافت کنار زدند ؟

کیف دفعکم قومکم عن هذا المقام وأنتم أمق به ؟

حضرت در پاسخ فرمود :

يَا أبا بَنِي أُسَدٍ إِنَّكَ لَقَلْبُ الْوَضِيِّينَ تُرْسِلُ فِي غَيْرِ سَدَدٍ وَ لَكَ بَعْدُ ذِمَامَةُ الصُّهْرِ وَ مَقُّ الْمَسْأَلَةِ وَ قَدْ اسْتَحْلَمْتَ

فَاعْلَمْ أَمَا اسْتَبْدَادُ عَلَيْنَا بِهَذَا الْمَقَامِ وَ نَمْنُ الْأَعْلُونَ نَسَبًا وَ الْأَشْدُّونَ بِالرُّسُولِ ص نَوْمًا فَإِنَّهَا كَانَتْ أَثَرَةً شَمَّتْ

عَلَيْهَا نَفُوسُ قَوْمٍ وَ سَمَّتْ عَنْهَا نَفُوسُ آفَرِينَ وَ الْمَكْمُ اللَّهُ وَ الْمَعْوَدُ إِلَيْهِ الْقِيَامَةُ

وَ دَعَّ عَنْكَ نَهْبًا صِيغَ فِي مَجْرَاتِهِ

## وَ لَكِنْ مَدِينًا مَّا مَدِيَتْ الرَّوَامِلِ

نهج البلاغه ، خطبه 162، نهج البلاغه محمد عبده ، ج 2 ، ص 64 و شرح ابن ابی الحدید ، ج 9 ، ص 241 و علل الشرایع ، ج 1 ، ص 146 .

ای برادر بنی اسدی ! تو مردی پریشان و مضطربى که نابجا پرسش میکنی ؛ اما در عین حال احترام فویشاوندی و بستگی برقرار، و حق پرسش ممتزم است . اکنون که می‌فواهی بدانی ، پس بدان که آن ظلم و فودکامگی که نسبت به فلافت بر ما تممیل شد ، در حالی بود که ما را نسب برتر و پیوند فویشاوندی با رسول خدا (ص) استوارتر بود.

جز فودفواهی و انمصا رطلبی چیز دیگری نبود که : گروهی بفیلان به کرسی فلافت چسبیدند، و گروهی سفاوتمندان از آن دست کشیدند، داور فداست ، و بازگشت همه ما به روز قیامت است.

در این جا حضرت امیر صلوات الله علیه به شعر امرء القیس تمثیل جست که :

واگذار داستان تاراج آن غارتگران را ، و به یاد آور داستان شگفت دزدیدن شترهای سواری را ... .

### کینه قریش از کشته شدن پهلوانانشان توسط امیر المؤمنین علیه السلام :

دین مبین اسلام در شروع کار با مشکلات بسیاری مواجه بود که از جمله آنها مخالفت سران قریش و بزرگان مشرکینی بود که نمی‌خواستند با ظهور اسلام قدرت و مکتبی را که سالها در اختیارشان بود ، از دست بدهند . آنها با تمام توان در برابر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و پیشرفت اسلام ایستادگی و برای رسیدن به هدفشان از هیچ تلاشی دریغ نمودند .

وقتی پیامبر اسلام وارد مدینه شد و حکومت اسلامی را تشکیل داد ، آنها احساس خطر بیشتری کردند و به همان اندازه تلاششان را نیز بیشتر کردند ؛ تا جایی که با راه انداختن جنگ‌های متعدد برای اسلام مشکلات فراوانی را ایجاد کردند .

امیر المؤمنین علیه السلام در این جنگ‌ها به تنهای به اندازه تمام سربازان مسلمان از خود جانفشانی نشان داد و سران کفر را یکی پس از دیگری به هلاکت رساند . شمشیر برآن حیدر کرار پهلوانانی را به زمین زد که از سران کفر به حساب می‌آمدند و با کشته شدن آنها بود که دین نوپای اسلام به مرور سراسر جزیره العرب را فراگرفت و مشرکان قریش را برای همیشه مغلوب و سر شکسته کرد .

آن حضرت در جنگ بدر ده‌ها نفر از قریشان را به جهنم واصل کرد ، در جنگ احد زمانی که تمامی صحابه فرار را بر قرار ترجیح داده بودند پروانه وار دور شمع وجود رسول خدا می‌چرخید و شجاعانه از آن حضرت دفاع می‌کرد ، در جنگ خندق عمرو بن عبدود پهلوان نامی عرب را به زمین زد ، در جنگ خیبر ، حنین ... .

جالب این است که خود عمر بن الخطاب در این باره می گوید :

**والله لو لا سيفه لما قام عمود الإسلام .**

شرح نهج البلاغه ، ابن أبي الحديد ، ج 12 ، ص 86 .

**قسم به خدا اگر شمشیر علی (علیه السلام) نبود ، عمود فیمه اسلام برپا نمی شد .**

این جا بود که سران کفر کینه امیر المؤمنین علیه السلام را به دل گرفتند و از طرف دیگر آتش حسد در دل منافقانی که به ظاهر اسلام آورده بودند شعله ور شد و هر دو گروه هم قسم شدند که انتقام آن را از امیر المؤمنین علیه السلام بستانند .

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم زنده بود ، نتوانستند به امیر المؤمنین علیه السلام آسیبی برسانند ؛ اما با رحلت آن حضرت ، دمل های چرکین کینه ، سر باز کرد و دشمنی منافقان و آنهایی که به زور اسلام آورده بودند علنی شد .

این جا بود که آشکارا با امیر المؤمنین علیه السلام دشمنی کردند و منافقان و مشرکان دست در دست یکدیگر خلافت را از آن حضرت دور و به دست کسی دادند که خود اعتراف می کرد خلافت حق او نیست و جز علی علیه السلام کس دیگری لیاقت این منصب را ندارد .

ابن أبي الحديد معتزلی در این باره می نویسد :

**إن قريشا اجتمعت على مره منذ يوم بويج بغضا له ومسدا ومقدا عليه ، فأصفقوا كلهم يدا وامدة على شقاقه**

**ومره ، كما كانت مالهم في ابتداء الاسلام مع رسول الله صلى الله عليه وآله ، لم تفرم ماله من ماله أبدا .**

شرح نهج البلاغه ، ج 16 ص 151 .

برای اثبات این مطلب مؤیدات زیادی وجود دارد که ما فقط به چند دلیل اشاره می کنیم :

**الف : تصریح به کینه قریش از امام علیه السلام به خاطر کشتن پدرانشان :**

از امام زین العابدین و ابن عباس سؤال کردند :

**لم أبغضت قريش علي ؟ قال : لأنه أورد أو لهم النار ، وقلد آفرهم العار**

مناقب آل أبي طالب ، ابن شهر آشوب ، ج 3 ص 21 .

و ابن عساکر در تاریخ مدینه دمشق می نویسد :

**عن ابن طاوس عن أبيه قال قلت لعلي بن مسين بن علي ما بال قريش لا تمب عليا فقال لأنه أورد**

**أولهم النار وألزم آفرهم العار .**

تاریخ مدینه دمشق ، ج 42 ، ص 290 .

و ابن أبی الحدید می نویسد :

عن ابن عباس ، قال : وقع بين عثمان وعلى عليه السلام كلام ، فقال عثمان : ما أصنع إن كانت قریش لا

تمبکم ، وقد قتلتم منهم يوم بدر سبعین ، كأن وجوههم شنوف الذهب ، تصرع أنفهم قبل شفاهم !

شرح نهج البلاغه ، ج 9 ص 23 و الصحيح من سيرة النبي الأعظم (ص) ، السيد جعفر مرتضی ، ج 5 ص 81 به نقل از : معرفة الصحابة ،  
أبی نعیم ، ورق 22 ، مخطوط در کتابخانه طوب قپوسرای ، شماره 1 ، ص 497 .

**ب : رسول خدا (ص) از کینه‌های مخفی شده در سینه‌های قریش خبر می‌دهد :**

هیثمی در مجمع الزوائد می نویسد :

قلت يا رسول الله ما يبكيك قال فضاآن في صدور أقوام لا يبدونها لك الا من بعدى قال قلت يا رسول

الله في سلامة من دینی قال في سلامة من دينك .

بعد از نقل روایت می گوید :

رواه أبو يعلى والبزار وفيه الفضل بن عميرة وثقه ابن مبان وضعفه غيره ، وبقية رجاله ثقات .

مجمع الزوائد - الهيثمی - ج 9 ص 118 و المعجم الكبير طبرانی ، ج 11 ، ص 60 و تاريخ بغداد ، ج 12 ، ص 394 و  
تاريخ مدينة دمشق ، ج 42 ، ص 322 و فضائل الصحابة ، ابن حنبل ، ج 2 ، ص 651 ، ح 1109 .

**ج : رسول خدا (ص) از حيله گری امتش نسبت به امير المؤمنين (ع) خبر می‌دهد :**

حاکم نیشابوری در المستدرک می نویسد :

عن ابی ادريس الاودي عن على رضی الله عنه قال : إن ممّا عهد إلى النبي صلى الله عليه وآله أن الأمة

ستخدر بي بعده .

و بعد از نقل روایت می گوید :

**هذا حديث صحيح الاسناد ولم يخرجاه .**

المستدرک ، ج 3 ، ص 140 ، باب إخبار النبي بقتل على عليه السلام و تاريخ بغداد ، خطيب بغدادی ، ج 11 ، ص 216 و  
البدایة والنهاية ، ابن كثير ، ج 6 ، ص 218 و مجمع الزوائد ، هيثمی ، ج 9 ، ص 137 .

## قریش هر کینه‌ای از پیامبر داشتند ، در حق امیر المؤمنین علیهما السلام اظهار کردند :

امام علی علیه السلام در روایتی می‌فرماید :

كل مقد مقدته قریش علی رسول الله صلى الله عليه وآله أظهرته فی وستظهره فی ولدی من بعدی ،  
ما لی ولقریش ! إنما وترتهم بأمر الله وأمر رسوله ، أفهذا جزاء من أطاع الله ورسوله إن كانوا مسلمین !  
شرح نهج البلاغه - ابن ابي الحديد - ج 20 ص 328 و ينابيع المودة لذوی القربى - القندوزى - ج 1 ص 407 .

## قریش انتقام پیامبر را از علی علیه السلام گرفتند :

قریش در زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ، از آن حضرت شکست‌های متعددی متحمل شدند و هیچ وقت نتوانستند این شکست‌ها را جبران کنند . بعد از رحلت آن حضرت ، تلاش کردند که انتقام آن را از اهل بیت آن حضرت و به ویژه از امیر المؤمنین علیه السلام بگیرند که اتفاقاً موفق نیز بودند . امیر المؤمنین علیه السلام در خطبه‌ای می‌فرماید :

اللَّهُمَّ اِنِّی اسْتَعْدِیْكَ عَلٰی قُرَیْشٍ ، فَانْتَهُمْ اَضْمَرُوا لِرَسُولِكَ صَلَّى اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ ضُرُوبًا مِّنَ الشَّرِّ وَالْغَدْرِ ،  
فَعَجَزُوا عَنْهَا ، وَ مَلَّتْ بَیْنَهُمْ وَ بَیْنَهَا ، فَكَانَتْ الْوَجِیْبَةُ بَیَّ ، وَ الدَّائِرَةُ عَلَیَّ .  
اللَّهُمَّ اَمْفَظْ مَسْتًا وَ مُسَیْنًا ، وَ لَا تُمَكِّنْ فَبِرَّةَ قُرَیْشٍ مِنْهُمَا مَا دُمْتُ حَیًّا ، فَادَا تَوَفَّیْتَنی وَ اَنْتَ الرَّقِیْبُ  
عَلَیْهِمْ ، وَ اَنْتَ عَلَیَّ كُلِّ شَیْءٍ شَهِیْدٌ .

شرح نهج البلاغه - ابن ابي الحديد - ج 20 ص 298 .

برای اثبات این مطلب نیز می‌توان دلایلی آورد که ما به چند دلیل اشاره می‌کنیم :

## الف : معاویه تلاش می‌کرد که یک نفر از بنی هاشم باقی نماند :

امیر المؤمنین علیه السلام در روایتی می‌فرماید :

والله لود معاویة ، أنه ما بقى من بنى هاشم نافع ضرمة إلا طعن فى بطنه ، إطفاء لنور الله :  
(ویأبى الله إلا أن یتیم نوره ولو کره المشركون ) .

الفايق فى غریب الحدیث - جار الله الزمخشري - ج 2 ص 282 غریب الحدیث - ابن قتیبة - ج 1 ص 367 و عیون الأخبار ، ابن قتیبة الدینوری ،  
ج 1 ، ص 78 ، طبق برنامه مکتبه الشامله و مروج الذهب المسعودی ، ج 1 ، ص 356 طبق برنامه المکتبه الشامله و شرح نهج البلاغه - ابن ابي الحديد  
- ج 5 ص 221 و النصائح الکافیة - محمد بن عقیل - ص 112 و النهایة فى غریب الحدیث - ابن الاثیر - ج 3 ص 86 و ج 5 ص 90 و

لسان العرب - ابن منظور - ج 3 ص 63 و ...

## ب: تخریب خانه‌های بنی هاشم:

ابو الفرج اصفهانی در الأغانی می‌نویسد :

أمر عمرو صامب شرطته على المدينة بعد فروع المسين أن يهدم دور بنى هاشم ففعل وبلغ منهم كل مبلغ .

الغاني، ج 4، ص 155 .

## ج : شادی عمرو بن سعید از کشته شدن امام حسین علیه السلام :

قتل المسين بن على قال فدفلت على عمرو بن سعيد فقال ما وراءك فقلت ما سر الأمير قتل المسين بن

على فقال نادى بقتله فناديت بقتله فلم أسمع والله واعية قط مثل واعية نساء بنى هاشم فى دورهن على

المسين فقال عمرو بن سعيد وضمك :

عجت نساء بنى زياد عمة \* كصبيح نسوتنا غداة الأرنب .

تاريخ الطبرى - الطبرى - ج 4 ص 357 .

و نیز ابن أبى الحديد می‌نویسد :

وأما مروان ابنه فأثبت عقيدة ، وأعظم إلمادا وكفرا ، وهو الذى قطب يوم وصل إليه رأس المسين عليه السلام

إلى المدينة ، وهو يومئذ أميرها وقد ممل الرأس على يديه فقال :

يا مبذا بردك فى اليدين \* وممره تجرى على الفدين \* كأنما بت بمسجدين \*

ثم رمى بالرأس نمو قبر النبى ، وقال : يا محمد ، يوم بيوم بدر وهذا القول مشتق من الشعر الذى تمثل به

يزيد بن معاوية وهو شعر ابن الزبعرى يوم وصل الرأس إليه . والفبر مشهور .

شرح نهج البلاغة - ابن أبى الحديد - ج 4 ص 72 .

و اما مروان پسر او (مکم) از فود او بد عقیده تر و ملامدتر و کافرتر بود ، و اوست که هنگام امارتش در مدینه

چون سر مقدس مسین علیه السلام به دست او رسید ، سر را به روی دست گرفت و این شعر را فواند :

به به از این فنکی تو که بر روی دست امساس می شود و از این گلگونی چهره ات ، گویی شب را در ممشدین

به سر برده ای !

آن گاه سر را به سوی قبر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم افکند و گفت : ای محمد ، امروز به تلافی روز بدر !

و محمد بن عقیل در النصایح الکافیة می نویسد :

(و ذکر ) أبو عبیدة فی کتاب المثلث وأبو جعفر فی تاریخه إن عبید الله بن زیاد کتب إلی عمرو بن سعید بن

العاص وهو وال علی المدینة الشریفة یشتره بقتل المسین علیه السلام فقرأ کتابه علی المنبر وأنشد رمزا ثم

أوماً إلی القبر الشریف وقال : یا محمد یوم یوم بدر فأنکر علیه قوم من الأنصار .

النصایح الکافیة - محمد بن عقیل - ص 75 .

## شعله ور شدن آتش حسد نسبت به امیر المؤمنین ع در دل های قرشیان :

بر کسی پوشیده نیست که امیر المؤمنین علیه السلام در دامان رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم پرورش یافته ، نخستین کسی است که به آن حضرت ایمان آورد و او را در تمامی مصائب یاری کرده است . رسول خدا نیز او را بیش از هر کسی دوست می داشت ؛ تا جایی که دخترش را به آن حضرت داد و در روز مؤاخات با او رسماً عقد اخوت بست و ... .

این مسائل دست به دست هم داد که آتش حسادت نسبت به آن حضرت در دل قرشیان شعله ور شود . تا زمانی که رسول خدا زنده بود ، این آتش خطرناک زیر خاکستر باقی مانده بود ؛ اما با رحلت آن حضرت سربرآورد و شعله ور شد ؛ تا جایی که خلافت را که حق آن حضرت بود غصب و انواع و اقسام ظلمها را در حق وی روا داشتند .

اما آن چه سبب شعله ور شدن این همه حسادت در وجود قریش شد ، به چند مورد می توان اشاره کرد :

## تعیین امام علی علیه السلام به عنوان خلیفه :

تردید نیست که امیر المؤمنین علیه السلام مقام ویژه و بس عظیمی در نزد برادر و پسر عمویش رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم داشت . پیامبر اسلام در طول دوران بعثت از امیر المؤمنین تمجید و به جانشینی وی تصریح می کرد .

هر موقعیتی که نصیب آن حضرت می شد ، با الفاظ و عبارات گوناگون ، خلافت آن حضرت را برای مردم اعلام و هرگونه شک و تردید را در این باره رفع می کرد . ما فقط به یک مورد اشاره می کنیم :

در سال سوم بعثت ، همزمان با اعلام رسالت ، در جلسه مشهور به «یوم الدار» جانشینی وی را نیز برای پیروانش

بیان کرده و فرمود :

إن هذا أُمِّي ووصيُّ وفليفتي فيكم فاسمعوا له وأطيعوا

تاریخ الطبری ، الطبری ، ج 2 ص 63 و الكامل فی التاریخ - ابن الأثیر - ج 2 ص 63 و المناقب - الموفق الخوارزمی - ص 8 و تفسیر البغوی ، ج 3 ص 400 و شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 13 ص 211 و ... .

مردم وقتی فهمیدند ریاست عامه و ولایت مطلقه بعد از رسول خدا از آن امیر المؤمنین علیه السلام است ، از جا برخاستند و با خنده خطاب به ابوطالب گفتند :

**به تو دستور داده است که از پسرت اطاعت کنی و مرف شنوی داشته باشی .**

**عقد اخوت ، میان رسول خدا و امیر المؤمنین علیه السلام :**

در تاریخ اسلام ، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم دو بار مراسم عقد اخوت را برگزار کرد ، بار اول در مکه و بار دوم در مدینه و هر بار از میان تمام مسلمانان علی بن ابی طالب علیه السلام برای خودش انتخاب کرد و فرمود :

**تو برای من همانند هارون برای موسی هستی ، جز این که بعد از من پیامبری وجود ندارد .**

ابن عبد البر در ترجمه امام علی علیه السلام می نویسد :

أُمِّي (رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم ، بین المهاجرین ، ثم أُمِّي بین المهاجرین والأنصار ، وقال فی کل

واحدة منهما لعلی : أنت أُمِّي فی الدنيا والآخرة .

الاستیعاب - ابن عبد البر - ج 3 ص 1099 .

و ابن اثیر در اسد الغابة می نویسد :

وأُماه رسول الله صلی الله علیه وسلم مرتین فان رسول الله أُمِّي بین المهاجرین ثم أُمِّي بین المهاجرین

والأنصار بعد الهجرة وقال لعلی فی کل واحدة منهما أنت أُمِّي فی الدنيا والآخرة .

أسد الغابة - ابن الأثیر - ج 4 ص 16 .

**علی علیه السلام ، تمام ایمان :**

و در سال پنجم هجرت ، زمانی که امیر المؤمنین علیه السلام برای مبارزه با عمرو بن عبدود فرستاد ، فرمود :

**برز الایمان کله إلى الشریک کله .**

شرح نهج البلاغة - ابن أبي الحديد - ج 13 ص 261 و ینابیع المودة لذوی القربی - القندوزی - ج 1 ص 281 .



## خدا و رسولش علی را دوست دارد :

در سال هفتم هجری در جنگ خیبر ، زمانی که دیگران نتوانستند قلعه خیبر را فتح کنند، رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود :

فردا پرچم را به دست کسی فوادم سپرد که فدا و رسول او را دوست دارند و او نیز فدا و رسول را دوست دارد ،

کزاری است که هرگز فرار نمی کند و تا سنگر دشمن را فتح نکند ، باز نفوادم گشت .

محمد اسماعیل بخاری در صحیحش داستان را این گونه نقل می کند :

أَفْبَرَنِي سَهْلُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ يَحْنَى ابْنُ سَعْدٍ قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ فَيْبَرَ لَأُعْطِينَ الرَّايَةَ عَدَا رَبِّمَّا يُفْتَحُ عَلَى يَدَيْهِ يُمِبُّ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَيُمِبُّهُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ فَبَاتَ النَّاسُ لَيْلَتَهُمْ أَيُّهُمْ يُعْطَى فَغَدَوْا كُلُّهُمْ يَرْبُوهُ فَقَالَ أَيْنَ عَلَى فَقِيلَ يَشْتَكِي عَيْنَيْهِ فَبَصَقَ فِي عَيْنَيْهِ وَدَعَا لَهُ فَبَرَأَ كَأَن لَمْ يَكُنْ بِهِ وَجَعٌ فَأَعْطَاهُ فَقَالَ أَقَاتِلُهُمْ مَتَّى يَكُونُوا مِثْلَنَا فَقَالَ أَنْفُذَ عَلَى رِسَالِكَ مَتَّى تَنْزِلَ بِسَامَتِهِمْ ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَى الْإِسْلَامِ وَأَفْبِرُهُمْ بِمَا يَجِبُ عَلَيْهِمْ فَوَاللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ بِكَ رَبِّمَّا فَيْرُ لَكَ مِنْ أَنْ يَكُونَ لَكَ مُمْرُ النَّعَمِ .

صحیح البخاری ، ج 4 ، ص 20 و صحیح مسلم ، ج 7 ، ص 121 ، 122 .

از سهل بن سعد روایت کرده است گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله در روز فایبر، فرمود: فردا پرچم اسلام را به مردی اعطا می‌کنم که فایبر به دست او فتح می‌شود و فدا و رسول را دوست می‌دارد، و فدا و رسول هم او را دوست می‌دارند. مسلمانان آن شب را استراحت کردند در حالی که در اندیشه بودند که فردا پرچمدار اسلام چه کسی فوادم بود؟ اینک فردا رسیده است، همه چشمها به دست پیغمبر صلی الله علیه و آله دوخته شده که پرچم را بدست چه شخصی به اهتزاز در می‌آورد.

در این حال پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: علی کجاست؟

یکی از ماضران پاسخ داد: علی علیه السلام به درد چشم گرفتار است. رسول خدا صلی الله علیه و آله مضرت علی علیه السلام را پیش خود طلبید و آب دهان مبارک را در میان دیدگان علی علیه السلام ریخت. و دعا کرد و بلافاصله درد چشم برطرف شد، آنچنان که از آغاز دردی نداشته است! پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پرچم پر افتخار اسلام را به مضرت علی علیه السلام داد و فرمود: با این مردم نبرد می‌کنم تا مانند فودمان از نعمت

اسلام برافروردار شوندد. سپس فطاب به على عليه السلام، فرمود: اينك با كمال قدرت و توانائى و با آرامش خاطر به مسير خود ادامه بده همين كه به فيبر رسيدى، نفست آنان را به آئين اسلام دعوت كن و آنچه بر آنها واجب مى‌گردد به اطلاعشان برسان. به خدا سوگند! اگر خدا بوسيله تو مردى را به اسلام هدايت كند، بهتر است از اينكه شترهاى سرخ مو براى تو ارزانى دارد.

### **بستن تمام درها به سوى مسجد ، جز در خانه على عليه السلام :**

يکى از مسائلى كه شعله‌هاى حسد را در دل‌هاى ديگران شعله ور كرد ، اين بود كه رسول خدا صلى الله عليه وآله وسلم دستور دارد تمامى درهاى كه به سوى مسجد باز شده‌اند بسته شود ، جز در خانه امير المؤمنين عليه السلام . اين فرمان آن قدر بر صحابه گران آمد كه حتى لب به اعتراض كشودند و دليل آن را جوياء شدند ؛ چنانچه در روايت زيد بن ارقم آمده است :

عَنْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ قَالَ كَانَ لِنَفَرٍ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَبْوَابٌ شَارِعَةٌ فِي الْمَسْجِدِ قَالَ فَقَالَ يَوْمًا سُدُّوا هَذِهِ الْأَبْوَابَ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ قَالَ فَتَكَلَّمَ فِي ذَلِكَ النَّاسُ قَالَ فَقَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَمَمِدَ اللَّهُ تَعَالَى وَاتَّنى عَلَيْهِ ثُمَّ قَالَ أَمَا بَعْدُ فَإِنِّي أَمَرْتُ بِسَدِّ هَذِهِ الْأَبْوَابِ إِلَّا بَابَ عَلِيٍّ وَقَالَ فِيهِ قَاتِلُكُمْ وَإِنِّي وَاللَّهِ مَا سَدَدْتُ شَيْئًا وَلَا فَتَمَّتْهُ وَلَكِنِّي أَمَرْتُ بِشَيْءٍ فَاتَّبَعْتُهُ .

مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج 4 ص 369 ، ح 18484

ابن حجر عسقلانى بعد از نقل روايت مى‌گويد :

**أفرجه أهد والنساءى والماكم ورجاله ثقات .**

فتح البارى - ابن حجر - ج 7 ص 13 .

و حاكم نيشابورى بعد از نقل آن مى‌نويسد:

**هذا حديث صحيح الاسناد ولم يفرجاه .**

المستدرک - الحاكم النيسابورى - ج 3 ص 125

## فرستادن علی علیه السلام برای خواندن سوره براءت :

در سالهای آخر عمر رسول خدا بود که سوره براءت نازل شد . این سوره باید برای کفار مکه خوانده می شد . ابتدا ابوبکر برای خواندن آن به طرف مکه رفت ؛ اما در میان راه رسول خدا آن را از ابوبکر گرفت و به امیر المؤمنین داد و فرمود :

**لا یذهب بها الا رجل منی وأنا منه .**

مسند احمد - الإمام احمد بن حنبل - ج 1 ص 331 و المستدرک - الحاکم النیسابوری - ج 3 ص 133 و الإصابة -

ابن حجر - ج 4 ص 467 و البدایة والنهایة - ابن کثیر - ج 7 ص 374 و ... .

## ازدواج امیر المؤمنین با فاطمه علیهما السلام :

روایات فراوانی در کتابهای شیعه و سنی یافت می شود که بسیاری از صحابه ؛ از جمله خلیفه اول و دوم برای خواستگاری از فاطمه زهرا سلام الله علیها آمدند ؛ اما نبی مکرم اسلام دست رد به سینه همه آنها زد ؛ ولی وقتی امیر المؤمنین علیه السلام خواستگاری کرد ، بلا فاصله قبول و دخترش را به ازدواج او درآورد . این مسأله نیز باعث شد که شعله های حسادت در وجود دیگران شعله ور شود ؛ تا جایی که حتی زنان خود را نزد فاطمه سلام الله علیها فرستادند و از امیر المؤمنین علیه السلام عیب جویی کرده و گفتند که او فقیر است و ... .

ما به چند روایت در این باره بسنده می کنیم .

ابن حجر هیثمی در باب 11 از صواعق محرقة که آن را بر ضد شیعه نوشته است ، می گوید :

**وأفرج أبو داود السجستانی أن أبا بکر فطیها ، فأعرض عنه صلی الله علیه وآله ، ثمّ عمر فأعرض عنه ...**

الصواعق المحرقة ، 163 .

ابو داود سجستانی نقل کرده است که ابوبکر از مضرت زهرا فواستگاری کرد ، رسول گرامی اسلام

از او روی گرداند ، سپس عمر فواستگاری کرد و رسول خدا از او نیز روی گرداند ...

ابن حبان در صحیحش و نسائی در سننش می نویسند :

**عن عبد الله بن بریدة عن أبيه قال فطب أبو بکر وعمر رضی الله عنهما فاطمة فقال رسول الله صلی الله**

**علیه وسلم إنها صغیرة ففطیها علی فزوجها منه .**

سنن النسائی ، ج 6 ، ص 62 و خصائص أمیر المؤمنین (ع) ، النسائی ، ص 114 و صحیح ابن حبان ، ابن حبان ، ج 15 ، ص 399 و ...

عبد الله بن بریده از پدرش نقل می‌کند که ابوبکر و عمر از فاطمه فواستگاری کردند ، پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم به آنها فرمود : فاطمه فردسال است ، سپس علی علیه السلام فواستگاری نمود ، پیامبر او را به ازدواج علی علیه السلام در آورد .

حاکم نیشابوری بعد از نقل این حدیث می‌گوید :

هذا مدیث صمیع علی شرط الشیفین ولم یفرجاه .

المستدرک ، ج 2 ، ص 167.

این مدیث ، طبق شرائطی که بفاری و مسلم در صمت روایت قائل بودند صمیع ؛ اما آن دو نقل نکرده‌اند .

متقی هندی می‌نویسد :

فطب أبو بکر وعمر فاطمة إلى رسول الله صلی الله علیه وسلم فأبى رسول الله صلی الله علیه وسلم علیهما .

کنز العمال ، المتقی الهندی ، ج 13 ، ص 114 .

ابوبکر و عمر فاطمه را از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فواستگاری کردند ، آن مضرت نپذیرفت .

و همچنین هیشمی می‌نویسد :

عن مجر بن عنبس ، فقال : فطب أبو بکر وعمر رضی الله عنهما فاطمة رضی الله عنها فقال النبی صلی الله

علیه وسلم هی لک یا علی . رواه الطبرانی و رجاله ثقات .

مجمع الزوائد ، ج 9 ، ص 204 و أسد الغابة ، ابن الأثیر ، ج 1 ، ص 386 و ج 5 ، ص 520 و المعجم الكبير ،

الطبرانی ، ج 4 ، ص 34 و مجمع الزوائد ، الهیثمی ، ج 9 ، ص 204 و ... .

مجر بن عنبس می‌گوید : ابوبکر و عمر فاطمه (علیها السلام) را از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فواستگاری

کردند ، پیامبر فطاب به علی علیه السلام فرمود : فاطمه برای شما است . این روایت را طبرانی نقل کرده و

راویان آن مورد اعتماد هستند .